

دونالد ترامپ ترس می‌فروشد و سیلیکون ولی خوش‌بینی: ایدئولوژی‌هایی متضاد، اما راهی واحد؛ امروز وقت آشتی فرا رسیده است، زیرا از هر چه بگذریم آن‌ها برادران دینی‌اند؛ مؤمنان رده‌بالای دین نئولیبرالیسم.

دو برند: بزرگ نئولیبرالیسم



گاردین — رهبران سیلیکون ولی دیداری رسمی با دونالد ترامپ خواهند داشت. انتظار می‌رود که لری پیچ، تیم کوک، ایلان ماسک و شریل سندبرگ همگی حضور داشته باشند. دستور جلسه مشخص نیست، اما از شرایط برمی‌آید که جلسه پرتنش باشد. از هر چه بگذریم، مدیران سیلیکون ولی خودشان را برای حمایت از کلینتون کشتند و آشکارا دربار خطراتی فریاد کشیدند که رئیس‌جمهور شدن ترامپ می‌تواند به بار آورد. ترامپ نیز در طول کارزار انتخاباتی‌اش مرتباً به سیلیکون ولی می‌تازید و می‌گفت خجالت‌آور است که آهن‌پاره‌هایشان را آن سوی دریاها می‌سازند و از کشورهای بیگانه واردات مهندس راه انداخته‌اند.

اما دنیای تکنولوژی دلیلی برای ترسیدن از ترامپ ندارد. اگر انتصابات او برای کابینه‌اش معنایی داشته باشد، این است که او از قرار معلوم دلش می‌خواهند همچون یکی از بنیادگرایان بازار آزاد حکومت کند، مالیات‌ها را قطع کند و مقررات‌زدایی را تا مغز استخوان ادامه دهد. نشانند آن خروس‌جنگی‌های بازنشسته روی صندلی‌های کلیدی کابینه نیز نشان آن است که ترامپ دولت تجسسگری را، که میراث اوپاماس، با پرخاشگری گسترش خواهد داد. این مژده سرمست‌کننده‌ای برای کمپانی‌هایی مانند پالانتیر است که به سیا، ان.اس.ای و دیگر آژانس‌های امنیتی لوازم پردازش داده می‌فروشند. پالانتیر را پیتل تیل راه انداخت، میلیاردری که همکارانش در سیلیکون ولی را طلاق داد تا ترامپ را به آغوش بکشد. تیل حالا در صدر تیم انتقالی نشسته است و مأموریت خود را برای جذب دایره‌ای از هم‌پیمان‌های تکنولوژیک در مدار ترامپ آغاز کرده است. او و رفقاییش قرار است پول‌های کلانی به جیب بزنند.

این تازه اول سوروسات است، بسته به اینکه تمایل ترامپ به سرکوب‌های داخلی تا کجا باشد، احتمال آن می‌رود که سیلیکون ولی حتی از فرصت‌های خیره‌کننده‌تری در بازار بهره‌مند شود. برای مثال، برپا کردن سازوکاری برای ثبت احوال تمام مسلمانانی که در ایالات متحده زندگی می‌کنند بی‌تردید نیازمند زیرساخت‌ها و مهارت‌های تکنولوژیک شایان‌توجهی است. اینترسپت از نه شرکت کلان تکنولوژیک پرسید که آیا در ساخت چنین سازوکاری برای ثبت احوال مسلمانان شرکت می‌کنند یا نه که تنها جواب تویتر منفی بود. آن‌طور که معلوم است، کاس این خشم پرهیزکارانه دارد لبریز می‌شود.

اما دلیلی دیگر و عمیق‌تر وجود دارد که ثابت می‌کند چرا ترامپ و تکنولوژی شدیداً با همدیگر سازگار خواهند بود. ماجرا فقط این نیست که مدیرعاملان شرکت‌های تکنولوژیک در دوران ترامپ به نان‌ونوایی خواهند رسید؛ ماجرا این است که ترامپ تجسم نسخه‌ای افراطی از همان جهان‌بینی‌ای است که سیلیکون ولی نمایند آن است.

این جهان‌بینی را می‌توان در یک کلمه تلخیص کرد: نئولیبرالیسم. نئولیبرالیسم می‌تواند خیلی معناها داشته باشد: می‌تواند برنامه‌ای اقتصادی باشد یا طرحی سیاسی باشد یا مرحله‌ای از سرمایه‌داری از دهه ۱۹۷۰ بدین سو به حساب آید. اما اگر به ریش قصه برگردیم، نئولیبرالیسم ایده‌ای است که می‌گوید همه‌چیز را باید همچون یک کسب‌وکار اداره کرد، اینکه استعاره‌ها، سنجه‌ها و ورزده‌های بازار باید در تمام حوزه‌های زندگی بشر تسری داده شود.

هیچ صنعتی به اندازه سیلیکون ولی در ایمان به بشارت این منجی نئولیبرال نقش نداشته است. کارآفرینان آن دائماً راه‌های

تازه‌ای پیدا می‌کنند تا زندگی ما را به درون بازار بکشند. چند دهه قبل، خبرگرفتن از دوستانان هیچ ارزش اقتصادی‌ای نداشت، اما حالا؟ اساس شرکتی ۳۵۰ میلیارد دلاری است. عکس‌های داخل آلبوم، ترجیحاتمان برای انتخاب همدم، عادات زشتان و حتی گتره‌ای‌ترین و مضحک‌ترین افکارمان حالا همگی معدن‌هایی از داده‌هایی بالقوه ارزشمند هستند که برای عایدات تبلیغاتی‌شان حفاری می‌شوند. ما را تشویق می‌کنند که خودمان را قطعه‌ای از سرمایه انسانی تصور کنیم که باید بلاانقطاع ارزش خود را ارتقا دهد: فیدخوان‌ها و پروفایل‌های بیشتری بسازیم و فالوورها، لایک‌ها و فیوهای بیشتری را جلب کنیم.

اگر سلیکون ولی زندگی ما را به نوعی کسب‌وکار تبدیل کرده است، حالا ترامپ امیدوار است که حکومت را به کسب‌وکار تبدیل کند. مانند هم‌ایده‌های دیگر ترامپ، این چیزی برآمده از ذهن خودش نیست. در طول دهه‌ها، سیاستمداران نئولیبرال، در هر دو حزب، این تلقی را تقویت می‌کردند که حکومت نباید صرفاً حامی کسب‌وکار باشد، بلکه خودش باید همچون نوعی کسب‌وکار عمل کند. استدلال می‌کردند که خدمات عمومی باید خصوصی‌سازی شود یا حداقل «کارامدی» بخش خصوصی را الگوی خودش قرار دهد. ادعا می‌کردند که تجارت والاترین شکل کوشش بشری است و، حال که چنین است، نقش حکومت تقویت و تقلید از آن است.

درواقع، این ایده‌ها در چهار دهه گذشته چنان مسلط شدند که امروزه هم‌ایده‌های سیاستمداران متعارف روی آن‌ها توافق دارند. اما هیچ‌کس به اندازه ترامپ آن‌ها را عملی نکرده است. دستورالعمل اصلی ترامپسم این است: گزارش سیاسی‌ای را، که در لاف‌ها یا به صورت مشروط از آن استفاده می‌کنند، انتخاب کنید و آن را با بیشترین صراحت ممکن فریاد بکشید. آنچه دیگر سیاستمداران با اشارت‌های چشم و ابرو توضیح می‌دهند، ترامپ با نعره‌هایی از ته حلق می‌گوید، او چیزی را که پشت پرده است در چشم همه فرو می‌کند، و هر چیزی را، که پیش‌ازاین پنهان بوده است، آشکار می‌سازد.

نژادپرستی، زن‌ستیزی، ترس‌های اسلام‌هراسانه پیش از آمدن ترامپ، در تاروپود زندگی آمریکایی تنیده بودند، اما او آن‌ها را جمع کرد و بی‌تعارف آن‌ها را به عرصه سیاست آورد، چیزی که به ندرت اتفاق می‌افتاد. به همین ترتیب، پیش‌فرض‌هایی که می‌گویند حکومت باید شبیه به کسب‌وکار باشد، به شکلی وسیع در دایره سیاستمداران مطرح بوده است، اما ترامپ آن را به حد نهایی خودش رساند و منطقی نئولیبرالیسم را چنان موبه‌مو به کار بست که وضعیت تقریباً شبیه جُک شده بود.

او کارزار انتخاباتی‌اش را با محوریت این ادعا ساخته بود که بزرگ‌ترین دلیل شایستگی‌اش برای مقام ریاست‌جمهوری موفقیت او در کسب‌وکار است. او قول داد با آوردن نظم و سازوکار کسب‌وکار به میدان حکومت‌داری آمریکا را دوباره باشکوه کند. او غارتگری کمپانی‌های آمریکایی را محکوم می‌کرد و به شکلی پوپولیستی با تفنگ آب‌پاش به تجارت آزاد شلیک می‌کرد. همچنین سرمایه‌گذاری در خارج از خاک آمریکا را نکوهش می‌نمود و به وال‌استریت به خاطر آسیب‌زدن به قشر کارگر ناسزا می‌گفت. اما، با هم‌ایده‌ها، راه‌حل نهایی او برای این گنا‌هانی که کسب‌وکار مرتکب شده بود کسب‌وکار بیشتر و بیشتر بود: او قراردادهایی را که مدیرعامل‌ها و رهبران کشورهای بیگانه بسته بودند پاره می‌کرد و، با استعداد خودش در مذاکره، شرایط قرارداد جدید را برای کارگران آمریکایی روی میز می‌گذاشت.

ترامپ، از لحظه پیروزی، رتوریک انتخاباتی‌اش را به واقعیت نزدیک‌تر کرده است. او حکومت را بیش از هر زمان دیگری به نوعی کسب‌وکار شبیه کرده است. کابینه او، ثروتمندترین کابینه تاریخ بشر است. او یکی از مدیران صنعت فست‌فود را برای وزارت کار انتخاب کرده است، میلیاردری در صنایع آلومینیم را به عنوان وزیر خزانه‌داری معرفی کرده است و مدیرعامل اکسون موبیل را برای وزارت خارجه برگزیده است. جدای از این‌ها، قصد دارد تا به‌شخصه از مقام ریاست‌جمهوری منفعت کسب کند و قطع رابطه با امپراتوری تجاری‌اش را نمی‌پذیرد. ترامپ حکومت را «شبیه» کسب‌وکار اداره نخواهد کرد، او حکومت را تبدیل به کسب‌وکار خواهد کرد.

لیبرال‌ها خیلی زود حرکات ترامپ را محکوم می‌کنند و آن‌ها را به پای این خواهند گذاشت که او خیلی از بیرون گود به مسائل نگاه می‌کند. آن‌ها ترامپ را مثل کسی تصویر می‌کنند که اساساً از مرحله پرت است، «جمهوری‌خواهی کله‌پوک» و قلدر که به قدرت رسیدنش نتیجه نقشه‌ای است که روسیه کشیده است. اما واقعیت این است که ترامپ عمیقاً، تا آنجا که ممکن است، آمریکایی است. او سیاست‌هایش را از آن سوی مرزها وارد نکرده است، بلکه صرفاً منطقی حکومت در جامعه آمریکایی را به نهایت رادیکال خود رسانده است. هرچه باشد، ۶۲ میلیون نفر از آمریکایی‌ها آماده بوده‌اند تا به کسی در مقام ریاست‌جمهوری اعتماد کنند که شهرتش عمدتاً به خاطر بازی نقش تاجر میلیاردر در تلویزیون بوده است. دلیل این مسئله این است که آن‌ها اصول انتزاعی بازار را به عنوان اصول کل زندگی‌شان پذیرفته‌اند. ممکن است بپذیریم که ترامپ در کارزار انتخاباتی‌اش خارج از گود به نظر می‌رسیده، اما جاذبه‌اش در صمیم قلب همگان ریشه داشته است.

اگر ترامپ تجسمی از ایده‌های نئولیبرالیسم باشد، پیروزی او درعین حال انعکاسی است از شورش علیه سیاست‌های نئولیبرال. سرمایه‌داری افسارگسیخته، که از نئولیبرالیسم تغذیه کرده، عصری از ماریج‌های نابرابری را به بار آورده است: درآمدهای راکد، چشم‌انداز روبه‌افول زندگی و سیستم سیاسی روبه‌رشدی که دموکراسی را پشت سر نهاده است و کمابیش آشکارا به الیگارشی تبدیل شده است. این چیزها مردم را به خشم آورده است و ترامپ بر موج این خشم نشسته و انتخاب شده است.

طنز تلخ این است که ترامپ بحرانی را که او را به قدرت رسانده است تشدید خواهد کرد. درمان او برای فاجعه اجتماعی که نئولیبرالیسم به بار آورده است جریان شدیدتری از نئولیبرالیسم است. ترامپ مثل دکتری دیوانه است که، وقتی می‌بیند داروی تجویزی‌اش مریض را تا دم مرگ رسانده است، تصمیم می‌گیرد دوز دارو را دو برابر کند تا شاید حال بیمارش بهتر شود.

آیا زنده خواهیم ماند؟ این بستگی به منازعه سیاسی‌ای دارد که پیش روست: نه تنها در خیابان‌ها و ادارات دولتی بلکه در سطح

ایده‌ها و افکار هم همین‌طور. شکست نئولیبرالیسم نه تنها نیازمند خلق جنبش‌های جدید است، بلکه نیازمند ایجاد نوعی عقل سلیم تازه است. کانون این عقل سلیم باید آن باشد که دموکراسی، در مقایسه با بازار، راه بهتری برای حکومت‌کردن است. اینکه همه چیز فروشی نیست.

مؤلف: بن تارنوف

مترجم: محمد ملاعباسی

پی‌نوشت:

* این مطلب در تاریخ ۱۳ دسامبر ۲۰۱۶ با عنوان Neoliberalism turned our world into a business. And there are two big winners در تاریخ ۲۹ آذر ۱۳۹۵ در ترجمان سایتوب و است شده منتشر گردید سایتوب در two big winners دونالد ترامپ و سیلیکون ولی دو روی یک سکه‌اند ترجمه و منتشر کرده است.